

یادداشتی از مهرداد صدرنقیسی؛

## نقدی بر سه فیلم کوتاه در پاتوق فیلم کوتاه شیراز

دیروز در سالن سبز پردیس شیراز مال، طی برنامه هفتگی پاتوق فیلم کوتاه شیراز به تماشای سه فیلم کوتاه نشستیم.

به گزارش خبر، مهرداد صدرنقیسی در یادداشت ارسالی با موضوع "نقدی بر سه فیلم کوتاه در پاتوق فیلم کوتاه شیراز" به پایگاه خبری گزارش خبر آورده است؛

فیلم اول، اثری به نام گوشت تلخ ساخته فرید حاجی بود. فیلم گوشت تلخ؛ روایت مردی است که حرص و آز او را رها نمی کند. گویی فیلم ساز دغدغه ی دسته ای از اجتماع را داشته که بنا بر هزاران دلیل آسیب شناسی همیشه در مضیقه بوده اند.

پلان آغازین فیلم نمایی از حجم زیادی از گوشت است به همراه نگاه مردی چاق که نظاره می کند. اما نگاه او متفاوت است از آنچه باید نگاه سالم مردی کارگر باشد. مردی که با همین نگاه متفاوتش تا پایان فیلم مخاطب را گیر می اندازد.

مردی که به زعم خویش در درجه اول برای ارضای ولع و در درجه دوم برای انتقام، به تازگی شروع به سواستفاده از شغل خود می کند. اما اینکه او چرا و از چه چیزی/کسی انتقام می گیرد تا حدودی تا آخر فیلم عقیم می ماند. فیلم ساز از مولفه نور به خوبی در فیلم استفاده می کند. او با جسارت زیاد لحظات پرالتهاب فیلم را با نور زرد؛ و در لحظاتی که ریتم فیلم تغییر می کند از نور آبی (در هر دو همراه با saturation, sharpness, contrast بسیار زیاد) استفاده می کند. چرا که که معتقد است باید از همه ابزارهای در اختیار با بیشترین توان استفاده کرد. مولفه دیگری که فیلمساز به خوبی از بهره جسته، لرزش و حرکت بسیار نزدیک دوربین به سوژه است. گویی او شدیداً از مخاطب درخواست می کند تا احوال سوژه را درک کند.

در آخر برای گوشت تلخ باید نوشت؛ فیلم مرثیه است برای گرسنه بودن. گرسنگی ای که در ابعاد مختلف جولان می هد. گرسنگی ذهن، گرسنگی چشم و ...

فیلم دوم اثری بود به نام منطقه اثر اسما ابراهیم زادگان.

فیلم منطقه روایت زنی است که در ایفای نقش خویش برای ساخت فیلمی ناتمام ناتوان مانده است. حال آنکه فیلم ساز در منطقه جسورانه خواسته فیلم ناتمام قصه را با فیلم کوتاه خود تمام کند؛ اما دریغ که ناکام مانده است.

فیلم به گونه ای ساخته شده است که گویی دارای دو پرده اصلی است. یکی حضور عوامل فیلم نیمه ساخته و اتفاقات حول آنان، و دیگری حضور مردی که هنوز جای پای او در این اثر نیمه ساخته به جا مانده است. متأسفانه پرده دوم به گونه ای ناهمگون به کل فیلم چسبانده شده است. چرا که روایت پرده دوم، روایتی به سیاق تئاتر است و دیالوگ های رد و بدل شده گویی روی صحنه تئاتر جاری می شوند. اما به یکباره مخاطب در قالب فیلم پرتاب می شود و همین ضعف باعث شده فیلم از یکدستی خارج شود.

از نکات مثبت فیلم می توان به دیالوگ های بین مرد و زن در کنار دریاچه اشاره کرد. دیالوگ هایی که در آن نویسنده با شبی ملایم شروع به حل معضل بازیگر زن می کند.

به عنوان جمله آخر برای فیلم منطقه می توان نوشت، شاید بهتر بود فیلم به صورت کوتاه ساخته نمی شد و در قالب های دیگر فیلم سازی به این موضوع پرداخت.

اثر سومی که به تماشای آن نشستیم، اثری به نام حفره بعدی ساخته فاطمه احمدی بود.

حفره بعدی اثریست در قالب انیمیشن که فرار کارگر ماشینی از گم شدن خویش را به بهترین نحو ممکن در تصویر نقاشی کرده است. اثر حفره بعدی با جایگذاری دوربین در حفره ای کوچک در اتاق کارگر آغاز می شود. در واقع ابتدای فیلم گرای اصلی به مخاطب داده می شود. چرا که حفره در نهایت کارگر را می بلعد و او بساط آرامش همیشگی خویش را بالای آینه می یابد. آینه ای که گاه در اتاق است و یا لامپی (همچون آینه) که در کارخانه است و او خود، خود گم شده، را در آن می بیند.

از دیگر نکات مثبت این انیمیشن باید به رنگ های انتخابی برای فضای کار اشاره کرد. رنگ های که در این اثر استفاده شده است عمدتاً القای رخوت و سردی می کند. چرا که فیلم ساز در نظر دارد مخاطب با فضای سرد کار و زندگی او را دریابد و با او در انتخاب حفره برای آرامش همراه شود.

اثر حفره بعدی اثریست تاثیرگذار که می تواند در ابعاد بین المللی بازخوردی خوبی داشته باشد.